

گفتار پژوهشی (۱)

توضیحاتی درباره‌ی واژه‌های سوریه و شام

دکتر عبدالمهدی یادگاری

دانشیار دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران

درباره‌ی مفهوم لغوی، جغرافیایی، تاریخی، و فرهنگی سرزمین شام و سوریه، در کتب قدیم و جدید مطالبی آمده و اظهارنظرهایی شده است، که در اینجا به نقل و نقد و بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

دکتر عمر موسی پاشا می‌نویسد: «مفهوم لفظ «سوریه» در ابتدای وضع شدن و کاربردش با امروز تفاوت داشته است؛ چه در اصل، لفظ «سوریه» بر بقعه‌ای نه چندان گسترده نهاده شده که میان شهر «خناصره» و شهر «سلمیه» بود.»^(۱)

«خناصره» در زمان یاقوت، شهری بوده از توابع «حلب» به موازات شهر «قتسین» به طرف صحرا و بادیه، و شهر «سلمیه» در مشرق شهر «حماة» و در نزدیکی آن قرار داشته است.^(۲) امروزه «خناصره» در استان «حلب» و «سلمیه» در استان «حماة» قرار دارد.^(۳)

ابن الشُّحنه،^(۴) به نقل از ابن‌العديم،^(۵) در تاریخ حلب،^(۶) لفظ «سوریا» را نام آغازین شام دانسته، و آنجا را «حلب و توابع آن» یادآور شده است و می‌افزاید که در ناحیه شهر «أَحْص» از توابع حلب، شهر خرابی است، که آن را «سوریا» گویند، و زبان مردم آن «سُریانی» است، و «قلم سُریانی» بدان شهر نسبت داده می‌شود.^(۷)

یاقوت رومی گوید: «نام شام در روزگار کهن، سوری بوده است»؛^(۸) اما دکتر عمر موسی پاشا بر این نظر است که لفظ «سوری» دارای منشأ جغرافیایی نبوده، بلکه ریشه لغوی دارد که لفظ «سوریه» را از آن گرفته‌اند تا با ارتباط میان تشابه لفظی، وحدتی ایجاد گردد.^(۹)

از اینکه کلمه «شام» را به همین صورت، بدون همزه، یا «شأم» با همزه بنویسند و بخوانند نیز اختلاف نظر وجود دارد: سیبویه گفته است: «شأم، به فتح شین و سکون همزه درست است، و به فتح شین و فتح همزه نیز درست است، که مذکر و مؤنث است، و شام، بدون همزه هم درست است، و کسی را که بدانجا منسوب باشد، «شأمی» و «شامی» و «شأم» گویند.^(۱۰)



فیروزآبادی گفته است: «شام جایی را گویند که سمت چپ قبله قرار دارد، و [عربها] از این روی آن سرزمین را «شام» نامیدند که لفظ «شامة» به معنای «شمال» و «یسار» یعنی «چپ» است،^(۱۱) یا از این روی «شام» نامیده شد که گروهی از کنعانیان سمت چپ این سرزمین را برای سکونت گزیدند، و بدانسوی رفتند و «شامی» شدند،^(۱۲) یا اینکه به نام «سام» فرزند نوح (ع)^(۱۳) نامیده شده، که حرف سین در زبان سریانی شین تلفظ می‌شود،^(۱۴) و شاید به این دلیل که رنگ خاک این سرزمین گونه‌گون و رنگارنگ است، و به رنگهای سپید و سرخ و سیاه و تیره می‌باشد،^(۱۵) آن را «شامات» بدون همزه گفته‌اند، و این لفظ مؤنث است که به صورت مذکر نیز به کار می‌رود، و از آن فعل ساخته می‌شود؛ مانند: «أشأم» یعنی به «شام» نسبت داده شد، و «شأمهم تشیما» یعنی ایشان را به سوی شام روانه کرد.^(۱۶)

ابن رشیق قیروانی،^(۱۷) درباره «یَمَن» و «شام» می‌گوید: یمن نسبت به سمت راست، و شام نسبت به سمت چپ است، و این دو شهر از این جهت این نامها را گرفتند که چون کسی رو به خورشید در حرکت باشد، در این صورت، سرزمین «یَمَن» بر دست راست او قرار دارد و سمت راست را عرب «یمین» می‌گوید و دست راست را «الید الیمنی» می‌خواند. «یَمَن» نیز به سبب قرار گرفتنش بر «یمین» مسافر بدین نام خوانده شده است. سرزمین شام نیز بر دست چپ همین مسافر قرار دارد که آن را در زبان عربی «الید الشّومی» می‌نامند و به همین علت نیز «شام» یا «شأم» که در مشتمه چنین مسافری واقع می‌شود، بدین نام خوانده شده است. ابن رشیق می‌افزاید: برخی لفظ شام را جمع «شامة» به معنای خالی سیاه، یا تیره، یا قهوه‌ای پر رنگ در بدن انسان دانسته‌اند.^(۱۸)

یاقوت گفته است که «شأم» به سکون همزه، و «شأم» به فتح همزه صحیح است، ولی «شام» بدون همزه، و بدون مدّ و الف کشیده درست نیست و استدلال او این است که شاعران عرب نیز در اشعار خود آن را با الف کشیده بکار برده‌اند ولی با الف ساده نیاورده‌اند.^(۱۹) به نظر می‌رسد یاقوت در اینجا فراموش کرده است که اولاً موضع کاربرد کلمه در آن آیات الف کشیده را ایجاب می‌نموده است، و ثانیاً ضرورت شعری را نمی‌توان قاعده و قانون تلقی کرد، ثالثاً یاقوت هر چه باشد گردآورنده است و حق ندارد که با «سیبویه» که امام النحو و صاحب کتاب «قرآن النحو» لقب دارد مقابله و در برابر او اظهار نظر نماید!



از اشعاری که یاقوت بدانها استشهاد کرده، یکی بیت زامل بن غفیر طایی، شاعر دوران جاهلی، است که در مدح حارث اکبر گفته است:

و تَأْبَىٰ بِالشَّامِ مَفِيدِي حَسْرَاتٍ يَقْدُدْنَ قَلْبِي قَدًّا

ابوالطیب متنبی، شاعر معروف، نیز گفته است:

دُونَ أَنْ يَشْرِقَ الْحِجَاؤُ وَ نَجْدٌ وَالْعِرَاقَانِ بِالْفَنَاءِ وَالشَّامِ^(۲۰)

و أبوعلی قالی در «نوادیر» گفته است:

فَمَا اعْتَاضَ الْمَعَارِفَ مِنْ حَبِيبٍ وَلَوْ يُعْطَى الشَّامَ مَعَ الْعِرَاقِ^(۲۱)

اسکندر عیسی معلوف، اصل لغوی در واژه «شام» و «سوریه» را چنین معرفی می‌نماید: «واژهٔ شام» منسوب به «سام» فرزند نوح پیامبر است، و از آنجا که در حرف (س) و (ش) در لغات شرقی هم خانواده‌اند، جابه‌جا شده و جایگزین یکدیگر می‌شوند، از این روست که این سرزمین را به جای «سام»، «شام» نامیده‌اند.

و دربارهٔ واژهٔ «سوریه» آن را مشتق از واژهٔ «صور» به معنی «صخر = سنگ»^(۲۲) دانسته، و می‌گوید: «از آنجا که شهر «صور»،^(۲۳) در کنار دریای مدیترانه، در میان شهرهای این مرز و بوم شهرت بسزایی داشته است، لذا دیگران سرزمین «شام» را به «صور» می‌شناختند و بدین نام می‌خواندند». او به منظور تقویت نظر خود، به اظهار نظر دیگری توسل جسته و گفته است: «زمانی که یونانیان شهر صور را از آشوریان گرفتند، آن را به «آشوری»^(۲۴) نسبت دادند، و گفتند «آشوریه»^(۲۵)، و با حذف الف کشیدهٔ آن و تغییر حرف (ش) به (س) سوریه گردید.^(۲۶)

در اینجا شایسته است به سخنان استاد زبان‌شناسی و متخصص ریشه‌های زبانهای سامی، دکتر انیس فریحه، توجه نماییم. می‌دانیم که سرزمین «شامات» مسکن فینیقیان، کنعانیان، نبطیان، آرامیان، عبرانیان، سریانیان و بالاخره عسّانیان است که عرب بوده‌اند، و تمام این زبانها و لهجات از خانوادهٔ زبانهای سامی هستند که زمینهٔ تخصص این استاد است. ایشان می‌گویند: «دربارهٔ لفظ شامات سه احتمال وجود دارد: نخست اینکه این اسم علامتی از ریشه (شوم) باشد؛ دو دیگر اینکه از اسمها و القاب است و اسم خاص محسوب می‌شود و سه دیگر اینکه لفظ عبری «وفینیقی» از ریشهٔ (شم) است که به معنای خرابه‌ها و سرزمین غارت شده، به یغما رفته و متروک خواهد بود. ایشان امکان سوم را بر دو امکان دیگر ترجیح می‌دهد.^(۲۷)



اگر به دقت و با دیده عبرت سرزمین سوریه و شامات را ببینید درمی‌یابید که جای جای آن خاک مرکز تمدنی بوده است، و مردمی در آنجا سکونت گزیده‌اند، و منقرض شده‌اند و اینجانب در جایی کشور سوریه را «موزه سوریه» نامیده‌ام. (۲۸)

به هر حال، مفهوم «سوریه» گسترش یافت تا اینکه مرادف و همتای مفهوم «شام» گردید. به همین جهت، «دکتر اسمیث»، خاورشناس معروف، بر این عقیده است که: «هرگاه درباره «سوریه» سخن می‌گوییم، منظورمان همان سرزمین «شام» است. (۲۹) و چون به دکتر «عمر موسی پاشا» پیشنهاد شد تا در نگارش تاریخ ادبیات عرب دانشگاه کمبریج تشریح مساعی کند، دکتر «اسمیت» از پاشا خواست تا هر دو مفهوم را بنویسد و معنای سوریه و تاریخ ادبیات در سوریه را نیز مشخص گرداند. (۳۰)

بنا به نوشته دکتر «عمر موسی پاشا»، هرودوت، مورخ یونانی، نخستین کسی است که این سرزمین را با نام «سوریه» ثبت کرده است و چنین آورده است: «پس از آنکه «هراکلیوس» امپراتور روم، این سرزمین را از استیلای بیزانس آزاد ساخت و عازم قسطنطنیه گردید، به زبان یونانی گفت: «سوره سوریه؛ یعنی: ایمن بمان و در امان باش سوریه». (۳۱)

یاقوت در جایی لفظ «شام» را تحوّل یافته از حالات لغوی گذشته بر آن، همچون «شامین» معرفی نموده، و به نقل از عبدالله بن حواله گوید: «مردم از تنگدستی نزد پیامبر (ص) نالیدند و شکایت بردند. پیامبر فرمود: به خدا سوگند، همچنان خواهد بود تا شام و روم و حمیر گشوده شود، و تا ارتشی در شام، و دیگری در عراق، و سه دیگر در یمن قرار گیرند». ابن حواله پرسید: «چنانچه آن زمان را دریابم، کدامیک از این سه موضع را برگزینم؟ پیامبر فرمود: من شام را برای تو برمی‌گزینم که گزیده‌ترین سرزمینهای خداوند است». (۳۲)

کلمه «شام» در کتب جغرافیا، تاریخ و امثال آن آمده است. در کتاب «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» که به سال ۳۷۲ ه.ق.، به زبان فارسی نوشته شده و مؤلف آن ناشناخته است. چنین آمده: «سرزمین شام از مشرق به بادیه الشام و حدود جزیره، از جنوب به بحر القلزم (دریای سرخ)، از مغرب به مرزهای مصر و قسمتی از دریای روم و از شمال به سرزمین روم محدود است». (۳۳) و ابن الشحنة که «تاریخ حلب» را نوشته نیز همین مرزها را یادآور گردیده است. (۳۴)



به هر حال، نام «شام» بر بقعه گسترده‌ای نهاده شده که از «عَریش» و کرانه‌های دوردست فرات تا جزیره کشیده شده، و سرزمینهای متعددی را در بر گرفته، و از دگر سوی به کرانه دریا منتهی می‌گردد که این بخش را «الطراز الأخضر» نامیده‌اند. ابوشامه مقدسی^(۳۵) گوید: «منظور از «الطراز الأخضر» نوار کرانه ساحلی است که از داروم، غزه، عسلان، عکا، صیدا، بیروت، جبیل و جز اینها تشکیل شده است».^(۳۶)

شیخ عبدالغنی نابلسی حدود شام را به نظم درآورده و گفته است:^(۳۷)

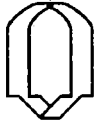
و حَدُّ الشَّامِ طَوْلًا مِنْ عَرِيْشٍ اِلَى اَرْضِ الْفِرَاتِ الْمُسْتَجَادِ
وَ مِنْ جِسْرِ الْمَسِيْحِ يُقَالُ عَرَضًا اِلَى طَرَطُوْسٍ لِلْبَلَدِ الْمُرَادِ
وَ مِنْ يَافَا كَذَاكَ اِلَى مَعَانٍ فَشَّامٌ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ بِلَادِ

بنابراین، سرزمین «شام»، که شامات نیز خوانده شده میان دریای مدیترانه در غرب و رود فرات در شرق^(۳۸) و سلسله جبال توروس در شمال و صحرای سینا و شبه جزیره عربستان در جنوب قرار داشته است.

نتیجه:

۱- بنا به یادداشت ابن الشحنة که «سوریه» نام آغازین «شام» بوده، یعنی نسبت به لفظ شام سابقه بیشتری داشته است، و نظر یاقوت که نام شام در روزگار کهن «سوری» بوده، و بنا به گفته عیسی اسکندر معلوف که آن را مشتق از صور دانسته است، و بنا به گفته «پاشا» که هرودوت لفظ «سوریه» را یونانی خوانده است، به این نتیجه می‌رسیم که واژه سوریه قدمت تاریخی نامگذاری دارد، و بر کاربرد لفظ «شام» پیشی داشته است، زیرا پیش از ورود مردم عرب به این سرزمین، اقوام دیگری در آن می‌زیسته‌اند و نامگذاری از آنان شروع شده است.

۲- زبان مردم سوریه «سوریانی یا سریانی» بوده، که مفردات آن زبان هنوز هم در لهجه مردم این سرزمین فراوان به کار می‌رود، و شهرکهایی هستند که مردم آن یکپارچه سریانی تکلم می‌نمایند، و این نویسنده شخصاً ایشان را ملاقات نموده است، و وجود قلم سریانی، و ناحیه‌ای بسیار قدیمی به نام «سوریا» همه و همه مؤید پیشینه تاریخی و جغرافیایی و لغوی و فرهنگی این واژه است، و انتخاب آن در کاربرد امروزی هم شاید به جهت حفظ میراث کهن باشد.



نقشه طبیعی سوریه

کشور عربی سوریه

اصطلاحات

مرزهای ثابت بین المللی

مرزهای موقت بین المللی

مرزهای استانها

پایتخت

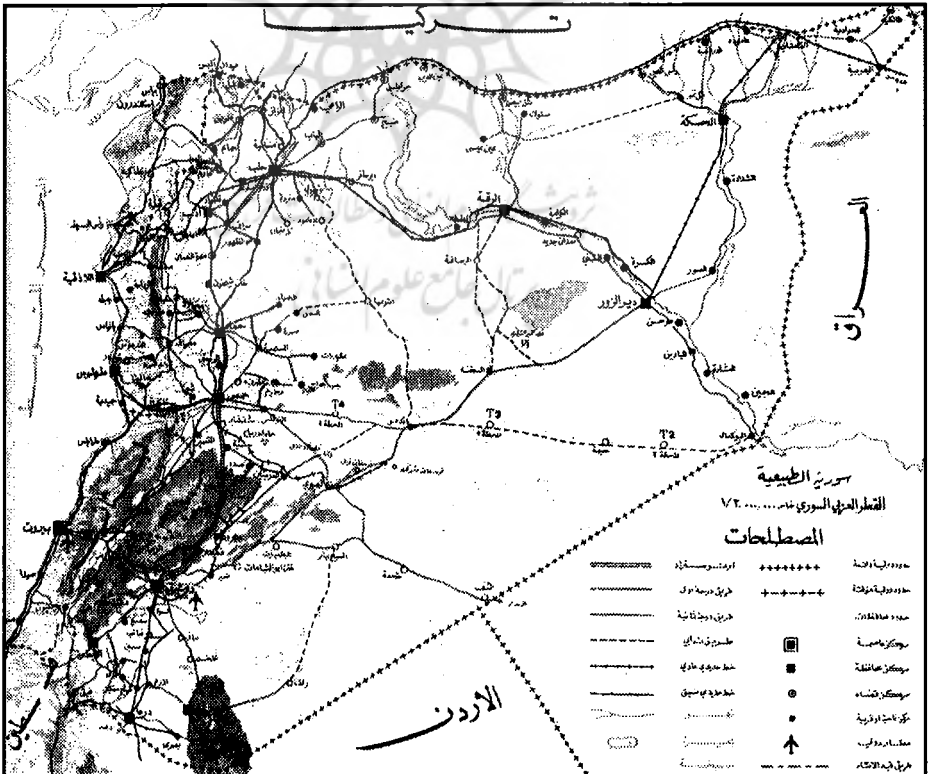
مرکز استان

مرکز شهرستان

مرکز بخش یا روستا

فرودگاه بین المللی

راههای در دست ساختمان



۳- نامگذاری‌ها نزد عرب معمولاً در ارتباط با زمین و خصوصیات آن، یا با آب و مشخصات آن، یا با آب و هوا یا با جهتی از جهات اربعه بوده است، مانند: حجاز نجد، بطحاء، عراق، بحرالمیت... و لذا شام نیز بسیار معقول و مقبول است که در مقابل یمن باشد.

۴- با توجه به نوع خاکهای سوریه که رنگهای مختلفی دارد، تسمیه شام که جمع شامه به معنای خال باشد معقول می‌نماید، به ویژه که مَقْرَى^(۳۹) آن را به شکل خالهایی در چهره زیباروی تشبیه و توصیف کرده است.^(۴۰)

۵- از آنجا که غسانیان عرب با ورود به این سرزمین، شهرکها بپا ساختند، نام شهرها را از زبان رومی و یونانی زدودند، و به عربی تبدیل کردند.^(۴۱) لذا شام یک نامگذاری عربی و متأخر بر سوریه است.

پی‌نوشتها:

۱. پاشا (دکتر عمر موسی): الادب فی بلاد الشام - المقدمة.
۲. یاقوت: معجم البلدان، زیر دو کلمه خناصره و سلمیة، کرد علی، خطط الشام ۴۷/۱.
۳. رک: نقشه التقسیمات الاداریه، از المجموعه الاحصائیه در مقاله.
۴. رک: کحاله (عمر رضا): معجم المؤلفین ۲۹۴/۱۱.
۵. ابن العدیم (کمال الدین، عمر بن احمد)، رک: کحاله (همان) ۳۱۴/۷.
۶. چند جزء از اجزاء کتاب خطی ابن العدیم اخیراً در دمشق به چاپ رسیده است.
۷. ابن الشحنة (قاضی القضاة، ابوالفضل محمد بن الشحنة): الدرر المنتخب فی تاریخ مملکه حلب، ۲۱.
۸. یاقوت (همان) زیر کلمه شام.
۹. پاشا (همان).
۱۰. یاقوت (همان).
۱۱. قرآن کریم، سوره واقعه، آیه ۹ لفظ «مَشْتَمَه» به معنای چپ در این آیه در مقابل «میمنه» آمده است.
۱۲. یاقوت (همان).
۱۳. تواریخ قدیم فرزندان نوح (ع) را سه تن «حام» و «سام» و «یافث» نام برده‌اند.
۱۴. در زبان یهود (عبری) نیز ملاحظه می‌شود که برخی کلمات که در عربی سین دارد، در عبری شین



- داشته است، مانند: شلوم که در عربی سلام است، و موشی که در عربی موسی است و اورشلیم یعنی شهر سالم... رک. فرهنگ عبری، حرف ش.
۱۵. نقشه انواع الأتربة (گونه گونی خاکهای سوریه) برگرفته از المجموعة الإحصائية (کتاب آمار) وابسته به نخست وزیري کشور سوریه ویژه سال ۱۹۹۰ م = ۱۴۱۰ ه. ق = ۱۳۶۹ ه. ش.
۱۶. فیروزآبادی (مجدالدین)، قاموس المحيط، زیرکلمه «شأم».
۱۷. رک: کحاله (همان) ۲۲۵/۳ و ۲۸۱/۱۳.
۱۸. ابن رشيق، العمدة ۲/۲۵۹.
۱۹. یاقوت (همان) زیر کلمه شأم.
۲۰. متنبی (ابوالطیب): دیوان - شرح العکبری - ۹۵/۴.
۲۱. قالی (ابوعلی): نوادر (کتاب الأمالی).
۲۲. به منظور آشنایی با واژه صور، و اصل معنای آن، رک: فريجة (الدكتور انيس): اسماء المدن والقرى اللبنانيه - زیر نام صور.
۲۳. شهر صور امروزه، جزء شهرهای جنوب کشور لبنان است و بر دریای مدیترانه واقع است.
۲۴. در تلفظ عربی «آشوری» و در تلفظ فارسی «آسوری» است.
۲۵. یعنی مدینه آشوریّه، صفت نسبی برای موصوف حذف شده است.
۲۶. رک: مجلّة المجمع العلميّ العربيّ، دمشق م ۱ / ج ۱۱/۳۴۱-۳۴۲.
۲۷. فريجة (همان) زیر لفظ شامات و شام.
۲۸. یادگاری (نویسنده همین مقاله).
۲۹. *Dr. Smith. En partant de ta syrie. ils' agart de Bi llad al sham.*
۳۰. دکتر سمیت در نامه‌ای به زبان عربی این موضوع را برای دکتر پاشا نوشته است، رک: پاشا (همان) ۲۶.
۳۱. پاشا (همان) / ۳۰.
۳۲. یاقوت (همان)، ۳/۳۱۲-۳۱۳.
۳۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب | ۷۰.
۳۴. ابن السّحنه، (همان) ۱۰۴.
۳۵. رک به کحاله (همان) ۱۲۵/۵ و ۳۹۵/۱۳ و ابن شاکر کتبی: فوات الوقیات ۲/۲۶۹.
۳۶. مقدسی (ابوشامه): کتاب البروضتين فی اخبار الدولتين ۲/۱۰۴.



۳۷. مجله المجمع العلمی العربی دمشق م ۱ ج ۱۱/۳۴۲.
۳۸. منظور از رود فرات در مورد سوریه نه آن بخش است که در عراق است، بلکه آن مقداری است که از ترکیه وارد سوریه شده، و شهرهای مهم همچون استان «الحسکه»، استان «رَقَّة»، استان حَلَب و استان دیرالزور و زمینهای زیادی از این کشور را سیراب می‌نماید، و در نقشه مشخص می‌باشد.
۳۹. المقرئ: فنج الطیب فی عُصْن الأندلس الرطیب ۱/۶۰.
۴۰. کحاله (همان) ۷۸/۲.
۴۱. ابن شداد: الأعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام و الجزیره ۱/۶۱.

فهرست منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.

۱. الأدب فی بلاد الشام من العصر الاسلامی و حتی نهاية العصر العباسی، دکتر عمر موسی پاشا - دار طلاس للدراسات والترجمة والنشر، دمشق ۱۳۹۶ هـ ق = ۱۹۸۶ م.
۲. أسماء المدن والقری اللبنانية و تفسیر معانیها - دراسة لغویة - دکتر أنیس فریحه - مطابع الکریم، جونیه - لبنان ۱۳۱۶ هـ ق = ۱۹۵۶ م.
۳. الأعلاق الخطیرة فی ذکر أمراء الشام و الجزیره، تألیف الامام العلامة، شمس الدین، أبی عبدالله، محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد الحلبی (ت ۶۸۴ هـ ق = ۱۲۸۵ م).
۴. حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف مجهول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ هـ ش.
۵. حِطط الشام، تألیف محمد بن عبدالرزاق بن محمد کرد علی (ت ۱۳۷۲ هـ ق = ۱۹۵۳ م) چاپ مطبعة الترقی به دمشق ۱۳۴۵ هـ ق = ۱۹۲۶ م.
۶. الدر المنخب فی تاریخ مملکت حلب، تألیف ابن الشحنة (قاضی القضاة، أبی الفضل، محمد بن الشحنة، ت ۸۰۴ هـ ق - ۸۹۰ هـ ق = ۱۴۰۲ م - ۱۴۸۵ م) چاپ دارالکتب العربی - سوریه ۱۴۰۴ هـ ق = ۱۹۸۴ م.
۷. دیوان البحرئ (الولید بن عیید) ت ۲۸۴ هـ ق = ۸۹۷ م) تحقیق حسین کامل الصیرفی، چاپ دارالمعارف مصر - القاهرة ۱۳۴۲ هـ ش = ۱۹۶۳ م.
۸. دیوان الفرزدق (أبوفراس، همّام بن غالب التمیمی (۱۰-۱۲) هـ ق = ۶۳۳ - ت ۷۰۶ م).
۹. دیوان المتنبی (احمد بن الحسین ت ۳۵۴ هـ ق = ۹۶۵ م) شرح أبی البقاء العکبری، تحقیق مصطفی المصقا و ابراهیم الانباری و عبدالحفیظ شلبی - الطبعة الثانية - چاپ مطبعة البابی الحلبی



- مصر ۱۳۷۶ هـ. ق = ۱۹۵۶ م.
۱۰. الروضتين في اخبار الدولتين تأليف ابوشامة المقدسى (عبدالرحمن بن إسماعيل بن ابراهيم بن عثمان ت ۶۶۵ هـ. ق = ۱۲۶۶ م).
۱۱. العمدة في محاسن الشعر و آدابه و نقده، تأليف ابن رشيق (الحسن بن رشيق القيرواني ت ۴۵۶ هـ. ق = ۱۰۶۳ م) تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد - چاپ سوم - المكتبة التجارية الكبرى - مصر ۱۳۸۳ هـ. ق = ۱۹۶۳ م.
۱۲. فرهنگ عبری - فارسی، گردآورنده سليمان حيم، ۱۳۴۴ هـ. ش ۱۹۶۶ م. و المعجم الحديث عبری - عربی، تأليف الدكتور ربحي كمال ط ۱ دارالعلم للملايين بيروت، ۱۹۷۵ م.
۱۳. قاموس المحيط: محيط الدين فيروز آبادی.
۱۴. مجلة مجمع اللغة العربية (فرهنگستان زبان عربی) در دمشق، م ۱ / ج ۱۱ / ۳۴۱-۳۴۲.
۱۵. المجموعة الاحصائية (كتاب آمار) - از اداره كل آمار وابسته به نخست وزيری كشور عربی سوریه، ویژه سا ۱۹۹۰ م.
۱۶. معجم البلدان: (ياقوت بن عبدالله رومی ت ۶۲۶ هـ. ق = ۱۲۲۸ م) چاپ دار صادر و دار بيروت ۱۳۷۴ هـ. ق = ۱۹۵۵ م.
۱۷. معجم المؤلفين: عمر رضا كحالة - مكتبة المشي - لبنان و دار احياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت.
۱۸. نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب: مقرئ (أحمد بن محمد... التلمساني مشهور به مقرئ، متوفى به سال ۱۰۴۱ هـ. ق = ۱۶۳۱ م).

